



بازی‌های تربیتی



نوید خلعتبری

دبیر هندسه، منطقه ۵ تهران

محیط تربیتی بازی‌هایی را فراهم می‌کند تا معلم و شاگرد هر دو در آن شرکت کنند. موضوع مهم آن است که فقط این دانش‌آموز نیست که ضعف و قوت خود را در روابط چهارگانه (با خداوند، انسان‌های دیگر، طبیعت و کل جهان) می‌یابد، بلکه این خود معلم است که در درجه اول بر توانایی‌ها و شدت و ضعف خود آگاهی می‌یابد. در واقع محیط تربیتی سنگ محک معلم در درجه اول و دانش‌آموز در درجه دوم

برنامه درسی ریاضی، فیزیک، شیمی، زیست و علوم اجتماعی همگی بازی‌هایی هستند که بیش از حد نباید برای جزئیات آن‌ها اعتبار قائل شد. اعتبار جزئیات به هدف از بازی بر می‌گردد؛ بنابراین اگر اصولی برای بازی‌های تربیتی در نظر می‌گیریم بایستی توجه کنیم که جزئیات آن تابع اعتباری است که اصول برنامه درسی دارد و اصول تربیتی بدون نشانه رفتن هدف تربیتی، رنگ رشد به خود نمی‌گیرند.

است. هرچند تربیت زمانی معنا می‌یابد که معلم در ترازوی بالاتر از دانش‌آموز قرار گرفته باشد (به سبب آنکه دارنده دانش‌ها و ارزش‌های جامعه خود است)، اما نباید نگاه و پی‌جویی معلم، دیگر اندیشانه باشد و بخواهد دانش‌آموز را بشناسد تا معضلات تربیتی را برطرف کند؛ بلکه بایستی به این نکته توجه کند که چه شده است که من نمی‌توانم نقش مؤثر تربیتی خود را ایفا کنم؟! و البته معلم بایستی در این زمان نقادانه به درون خود و ویژگی‌های شخصیتی خود مراجعه کند. او ممکن است به این نتیجه برسد که من دانش‌ها و ارزش‌هایی در درون خود دارم که شخصاً کسب کرده یا جامعه به من تلقین کرده است و من بدون نقادی کافی آن‌ها را پذیرفته‌ام! او همچنین ممکن است به این نتیجه برسد که دانش‌ها و ارزش‌هایم اگرچه استوارند اما در درون من پایدار نشده‌اند و من صرفاً می‌خواستم نقش حامل و انتقال‌دهنده را ایفا کنم. معلم ممکن است با درون‌کاوی به این نتیجه برسد که نه دانش و ارزش‌هایم بدون نقادی به ذهن من راه یافته‌اند، و نه اینکه آن‌ها برای من درونی و پایدار نشده‌اند، بلکه ممکن است به این نتیجه برسد که موانعی برای دانش‌آموز وجود دارد که بایستی آن‌ها را برطرف کرد. با این حال بایستی توجه کرد که دو مورد اول در روابط معلم و شاگرد مقدم بر مورد اخیر هستند (نقادی و درونی شدن دانش و ارزش). با عبور مداوم از دو مورد اول است که معلم خود را در درجه اول فرهیخته می‌بیند و در درجه دوم آماده تربیت می‌کند. اساساً باید پرسید معلمی که از وقایع درون خود بی‌خبر است از چه جهت می‌تواند برای راهنمایی وقایع دیگری، نقش مؤثر و راهگشا داشته باشد؟! به عبارت دیگر با عبور از دو مورد اول، معلم می‌تواند مشکلات دانش‌آموز (در مورد سوم) را برطرف کند. مهم‌تر آنکه اگر معلم انجام دو مورد نخست (نقادی فرهنگ خود و درونی کردن عناصر استوار آن) را به فراموشی بسپارد و صرفاً بخواهد به مورد سوم (حل مشکل موجود در دانش‌آموز) بپردازد، بعد از مدتی به سبب نبود درون‌کاوی، از فلسفه زندگی خود و از فلسفه معلمی تهی می‌گردد و احساس پوچی می‌کند.

من از تعبیر بازی‌های تربیتی در تربیت استفاده می‌کنم تا بگویم که اگر تربیت برای

کارشناسان تربیت در دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌ها و افراد دولتی و معلمان و اولیا دغدغه‌ای اساسی است، ضمن ارج نهادن به این دغدغه‌ها، یادآور می‌شوم که کل این فرایند تعاملات مدیر، معلم، کارشناس، دانش‌آموز و اولیا، چیزی جز بازی (یا بازی‌های تربیتی) نیست که آنچه در آن از اهمیت برخوردار است و هدف از آن باید تلقی شود، در نهایت درون‌کاوی، بیرون کشیدن نقاط ضعف و قوت و پالایش و والایش ارزش‌ها و بینش‌هایی است که میان انسان‌ها مشترک است و بایستی از درون انسان‌ها به بیرون انتقال یابد. این معنا توسط دانش‌آموز نیز به تدریج فهمیده می‌شود و نباید نگران پیامدهای آن بود، زیرا او را گریزی از سنجش و پالایش و والایش خود در این آزمایشگری و در نهایت رشد و شکوفایی خود نیست.

روابط مطرح در برنامه درسی (با انسان‌های دیگر و طبیعت و کل جهان) که تحت عناوین برنامه درسی علوم، ریاضی و اجتماعی مطرح می‌شود، بایستی به عنوان بازی‌هایی مطرح شود که هر فرد اعم از معلم، دانش‌آموز، مدیر، اولیا و کارشناس، بایستی سهم خود را در شکوفایی ارزش‌ها و بینش‌های اساسی پیرامون انسان بیابد و خود را در آزمایشگاه تعلیم و تربیت مورد واکاوی قرار دهد و پالایش و والایش (=تعالی بخشی) کند. این مهم‌ترین چیز است و بقیه تنها نقش وسایل آزمایشگاهی را دارند که به درون‌کاوی هر فرد کمک می‌کنند؛ از طریق آشکارسازی نقص‌ها و راه‌هایی جدید برای ارتقای درون. در این آزمایشگاه هر کسی که به نسبت خود، در نقادی، پالایش و والایش خود موفق‌تر باشد، رشد بیشتری را نصیب خود، در درجه اول، و رشد بیشتری را در دیگران، در درجه بعد ایجاد کرده است. در این گردونه کسانی مهجور می‌شوند که با دوری از این درون‌کاوی، خود را از شکوفایی محروم کرده‌اند و باری بر دوش دیگران گذاشته‌اند و بایستی دریابند که برای رشد خود دست به کار جدیدی بزنند. به نظر می‌رسد از این منظر اتوبیوگرافی (زندگی‌نامه خودنوشت) معلمان چشم‌انداز جدیدی می‌یابد. چشم‌اندازی که در آن، درون‌کاوی مقدم بر دیگر کاوی، و مشارکت در نقادی فرهنگ، جایگزین مچ‌گیری، عیب‌یابی و خرده‌گیری بر دیگران (خواه معلم و خواه دانش‌آموز) می‌شود.